

مَوْشَح در ادبیات عرب

بقلم آقای فیروز حریرچی

در روزگاری که خلفای اموی بر سرزمین اندلس فرمانروایی می‌کردند شعراء به سرودن اشعاری پرداختند که در ادبیات عرب بنام موشحات شهرت دارند و ما نخست این منظومه‌ها را معرفی کرده سپس آنها را از حیث معنی و لفظ بررسی می‌نمائیم ولی پیش از مطالعه این اشعار تذکر دو مطلب دیگر نیز ضروری بنظر می‌رسد.

۱ - غلبهٔ مسلمین بر اندلس - در سال ۹۲ هجری طارق بن زیاد عامل موسی بن نصیر جزیرهٔ فندالسیا را فتح کرد و بعدها نام این جزیره پس از اندکی تحریف بصورت اندلس درآمد و کلمهٔ مزبور بر سراسر اندلس اطلاق گردید و از سال ۹۲ هجری تا سال ۱۳۸ هجری و الی‌ان متعده از جانب خلیفهٔ اموی در اندلس حکومت کردند تا اینکه در این سال عبدالرحمن بن داخل به اندلس پناهنده شد و سلسلهٔ بنی‌امیهٔ اندلس را تأسیس نمود و از این تاریخ تا سال ۸۹۷ هجری اندلس در تصرف مسلمانان بود تا در سال مزبور فرمانروائی مسلمین بر سرزمین اندلس پایان رسید.

۲ - سبک و مضامین شعر پیش از ظهور موشحات - بطور کلی شعرای اندلس در همهٔ انواع شعر مانند مدح و مرثیه و شکوی و خمریه و توصیف طبیعت سخن سرائی کرده‌اند و در مضامین و کیفیت تعبیر از سخن سرایان مشرق تقلید نموده‌اند و تنها امتیاز شعرای اندلس عبارت از آوردن کلمات ساده و بکار بردن الفاظ دور از ذهن است یعنی گویندگان اندلس مانند شعرای جاهلیت لغات مخصوص بادیه را نیاورده و تا توانسته‌اند مضامین خود را بسیار

۱ - ادباء العرب وعصر الانبعاث ص ۸ .

۲ - تلخیص از الوسیط ص ۳۶۶ .

ساده بیان کرده‌اند و از تمام انواع شعر به سرودن غزل بیشتر توجه نموده و هرگونه مفهوم عشقی را در قالب غزل سروده‌اند تا آنجا که در این فن جنبه ابتکار را نیز رعایت کرده‌اند. آبادی شهرها و آسایش مردم و وجود باغهای پرگل و شکوفه و کنیزکان زیبا عواملی هستند که شعرای اندلس را به سرودن غزل برانگیخته‌اند^۱.

۱- وجه تسمیه موشحات : در نامیدن این اشعار به موشح جای هیچ گونه تردیدی نبوده و تمام اهل ادب در این تسمیه اتفاق نظر دارند چنانکه ابن خلدون^۲ و ابن سنا^۳ نیز آنها را موشح خوانده‌اند اما کلمه موشح اسم مفعول از مصدر توشیح و بمعنی آراسته شده است و این لفظ از وشاح یا اشاح مشتق می‌باشد و وشاح شبیه گردنبند چرمینی است که مروارید را در آن بنظم کشیده و زنان آن را مانند حمایل بردوش می‌بسته‌اند و یا اینکه وشاح عبارت از دو رشته جواهر و مرواریدی است که آنها را برخلاف جنس یکدیگر به رشته کشیده باشند و چون موشحات از حیث داشتن اسماط و اقفال و ابیات به وشاح شباهت دارند لذا آنها را موشح نامیده‌اند و سراینده این نوع شعر را وشاح گفته‌اند.

انواع موشح از حیث قالب : بنا بر گفته ابن سناء موشح از لحاظ قالب به دو نوع

تام و اقراع تقسیم می‌شود^۴.

۱- موشح تام : موشح تام آنست که با قفل شروع گردیده و با خیرجه به پایان رسد و از شش قفل و پنج بیت ترکیب شده باشد^۵.

اجزاء موشح تام : هر موشح تام دارای اجزائی است که عبارتند از قفل، خرجه،

دور، بیت، سمط؛ ولی پیش از شرح این اجزاء بندی از یک موشح تام را نقل می‌نمائیم:

۱ - به ادبای العرب ص ۳۸ تا ۸۴ مراجعه کنید .

۲ - مقدمه ابن خلدون نسخه موجود در کتابخانه لغت نامه دهخدا، ص ۵۱۸ .

۳ - دار الطراز، چاپ دمشق، ۱۹۴۹، ص ۲۳ .

۴ - دار الطراز، ص ۲۵ .

۵ - دار الطراز، ص ۲۵؛ خلاصه الاثر، مجیبی، جلد ۱، ص ۱۰۸ .

عَبَثِ الشَّوْقِ بِقَلْبِي ، فَأَشْتَكِي ، دلم بازیچهٔ عشق شد و از درد اشتیاق شکوه
 الْمَ الْوَجْدِ ، فَلَبَّتْ أَدْمُعِي ، می‌کند و مرا جزاشک ریختن چاره‌ای نمی‌باشد

*

أَيْهَا النَّاسُ ، فُوَادِي شَعِيفٌ ، ای مردم دل من شوریده‌است و در بیداد
 وَهَوَمِنْ بَغْيِ الْهَوَىٰ لَا يُنْصَفُ ، عشق دادخواهی نمی‌گردد و من آنرا آرام
 كَمْ أَدَارِيهِ وَدَمْعِي بِكَيْفٍ ، می‌کنم و حال آنکه از دیدگانم سرشک می‌بارد.
 أَيْهَا الشَّادِنُ مَنْ عَلَّمَكَ ، ای آهوی رمیده ترا که آموخت که با تیر
 بِسِهَامِ اللَّحْظِ قَتَلَ السَّبْعَ ۱ ، مژگانت دلدادگان شیراوژن را بخاک افکني.

*

قفئل^۱ : در شعر بالا (عبث الشوق . . .) قفل می‌باشد و آن جزئی است که شاعر
 موشح خود را با آن آغاز می‌کند و تکرار این جزء در آخر هر بند واجب است چنانکه
 (ایها الشادن . . .) قفل دیگری است که بر وزن و قافیهٔ قفل اول سروده شده‌است .
 اجزای قفل نمی‌تواند کمتر از دو جزء باشد مانند قفل شعر مزبور که از دو جزء
 (عبث الشوق . . .) و (الم الوجد . . .) ترکیب شده‌است ولی ممکن است اجزای قفل تا ده
 جزء نیز تجاوز نماید^۲ مانند قفل ذیل که از چهار جزء تشکیل یافته‌است .

نَسِيمُ غَرْنَاطَةَ ۲ عَلِيلٌ ۱ ، نسیم غرناطه عنبر افشان است و بیمار را شفا می‌بخشد و
 لَكِنَّهُ يُبْرِئُ الْعَلِيلَ ۱ . نوشیدن قطره‌های شبم از شکوفه‌های گلزار آنجا
 وَرَوْضُهَا زَهْرُهُ بَلِيلٌ ۱ ، تشنه را سیراب می‌نماید .
 وَرَشْفُهُ يَنْقَعُ الْغَلِيلَ ۱ .

وجود معنی مستقل برای هر یک از اجزای قفل لازم نیست و ممکن است چند جزء

۱ - موشح از ابوبکر قرطبی است ، مناهل الادب العربی ، چاپ بیروت ، ج ۱۸ ، ص ۱۶ .

۲ - دار الطراز ، ص ۲۶ .

۳ - غرناطه یکی از شهرهای اسپانیا .

۴ - موشح از ابن زمرک ، مناهل الادب العربی ، ج ۱۹ ، ص ۸۶ .

قفل تشکیل فقره^۱ واحدی دهند و مراد از فقره این است^۱ که چندین جزء قفل مانند عبارت نثری هستند که بصورت شعر درآمده اند^۲ یعنی از پیوستن چند جزء قفل معنی تمامی بوجود می آید و هر جزء بتنهائی معنی مستقلی ندارند مانند این قفل که از دو جزء ترکیب شده ولی یک فقره محسوب می گردد: بالله یاسفک ، أغمید ظبک^۳،

(ای خون آشام ترا بخدا سوگند می دهم که شمشیرت را در نیام فرو کنی).

اتحاد قافیه در قفل از شرایطی نیست که رعایت آن لازم باشد^۴ مثلاً در قفلی که از برای مثال ذکر نمودیم دو جزء قفل هر یک قافیه مستقلی داشته و قافیه واحدی ندارد ولی در قفل (نسیم غرناطه) تمام اجزای آن بایکدیگر متحد القافیه می باشند.

شرایط قفل ها بایکدیگر: قفل های یک موشح باید در وزن و قافیه و تعداد اجزاء بایکدیگر متحد باشند^۵ چنانکه در شعر مورد مثال دو قفل (عبث الشوق . . .) و (ایها الشادن . . .) شرایط مذکور را دارا هستند.

خرجه: آخرین قفل از هر موشح را خرجه یا مرکز^۶ می نامند و ابن سناء برای آن مختصاتی ذکر می کند که می توان آن را خلاصه نمود و گفت: در خرجه باید اسم ممدوح ذکر شود اگر موشح را از برای مدح بسرایند و یا اینکه بهترین الفاظ عاشقانه را در آن آورند اگر عواطف و احساسات عشقی را در موشح بیان کنند و یا اینکه مصرع یا بیتی از شاعر مشهوری را در خرجه تضمین نمایند^۷ مانند موشح صدرالدین بن وکیل^۸ که مصرعی از قصیده^۹ مشهور ابن زیدون را در خرجه تضمین کرده است^۹.

۱ - ادباء العرب ، ص ۱۶۰ .

۲ - اقرب الموارد ، ص ۹۳۷ .

۳ - گوینده این موشح معلوم نیست ، مناهل الادب العربی ، ج ۱۹ ، ص ۲۹ .

۴ - فن التوشیح از دکتر مصطفی عوض الکریم ، چاپ بیروت ، سال ۱۹۵۹ ، ص ۲۱ .

۵ - دار الطراز ، ص ۲۵ .

۶ - ابن بسام خرجه را مرکز خوانده است ، الذخیره ، قسم اول ، ج ۱ ، ص ۱-۲ .

۷ - دار الطراز ، ص ۳۱ .

۸ - درباره موشح سزبور رجوع کنید به : مناهل الادب العربی ، ج ۱۸ ، ص ۸۲ .

۹ - درباره قصیده ابن زیدون رجوع کنید به : تاریخ الادب العربی ، تألیف احمد حسین الزیات ص ۳۳۲ .

دیگر از مختصات خرجه آوردن الفاظ غیر عربی یا عربی عامیانه است ولی غالباً این گونه کلمات از زبان حیوانات یا پرندگان و یا کنیزکان بیان می‌گردد و پیش از این الفاظ کلمه گفت (قال) یا نظایر آن آورده می‌شود.^۱ مثلاً در خرجه ذیل دو کلمه اقول و تذوق بصورت قول و تذوقو یعنی بشکل عامیانه بکار رفته‌اند.^۲

أَنَا قَوْلٌ : قَوْقُو ، لَيْسَ بِاللَّهِ تَذُوقُو ،

ترجمه : بخدا سوگند می‌خورم که از لبانم نخواهی چشید .

و یا این خرجه از ابن سناء که تمام آن بزبان فارسی سروده شده است :

دانستی کی بوسه بمن داد دها انکستین *

اوار کدای دست من باش ببوسته م شین^۳

دور : بخشی که بعد از نخستین قفل آورده می‌شود دور نام دارد و در هر دور ممکن است از سه جزء یا بیشتر تشکیل یافته باشد ولی حداقل آن سه جزء است^۴ مانند دور شعر مورد مثال که دارای سه جزء است و آنها عبارتند از (ایها الناس...) و (هومن...) و (کم اداریه...). هر دور باید از حیث اجزاء و قافیه و وزن بایکدیگر متحد باشند و چون دور اول پایان رسید بدنبالش قفل دوم ذکر گردیده و دوباره دور دوم آغاز می‌شود و دور دوم نیز باید از حیث وزن و تعداد اجزاء با دور اول متحد باشد ولی می‌تواند خود قافیه مستقلی داشته و با قافیه دور اول مطابقت ننماید ولی چنانکه گفتیم تمام اجزاء هر دور باید متحد القافیه باشند.^۵ به این ترتیب در هر موشح چندین بار دور و قفل تکرار می‌گردد تا اینکه با خرجه پایان می‌رسد .

بیت : مجموع یک دور و یک قفل را در اصطلاح موشح بیت گویند^۶ مثلاً در شعری که ذکر نمودیم مجموع دور (ایها الناس...) و قفل (ایها الشادن...) یک بیت

۱ - دار الطراز ، ص ۳۱ .

۲ - دار الطراز ، ص ۱۳۶ .

۳ - فن التوشیح ، ص ۲۵ .

۴ - ادباء العرب ، ص ۱۶۰ .

* - معانی مصرع دوم و سوم و چهارم بخوبی روشن نمی‌باشد .

می باشند و برای ابیات موشح تعداد معینی در نظر گرفته نشده گرچه ابن سنا گفته است باید هر موشح از پنج بیت ترکیب یافته باشد .

سمط : هریک از اجزای دور را بتنهائی سمط نامند و سمط خود به دو نوع مفرد و مرکب تقسیم می گردد؛ مثلاً دور شعری که از برای مثال آوردیم از سه سمط مفرد ترکیب شده است .

سمط مرکب مانند این قول عبادة القزاز که از چهار جزء تشکیل شده است :

بَدْرَتَمَّ ، شَمْسٌ ضُحَى ، غُصْنٌ نَقَا ، مِسْكٌ شَمَّ ،

مَأْتَمَّ ، مَأَوْضَحَا ، مَأُورَقَا ، مَأْنَمَّ ،^۲

ترجمه : ماه تمامی شب چهارده است . خورشید بامدادان است . شاخه نورسته در میان شن زار است . بوی مشک می دهد . چه کامل اندام است . چه روشن و تابناک است . چه بارونق و باصفاست . بوی خوش می افشاند^۳ .

همانطوری که اجزای سمط های مفرد قافیه واحدی دارند باید تمام اجزائی که در یک دور مرکب می باشند اتحاد قافیه داشته باشند .

موشح اقرع : آنست که با قفل شروع نشده و با دور آغاز گردد؛ مثلاً در شعر مورد مثال اگر قفل (عبث الشوق) را حذف نمائیم موشح از نوع اقرع خواهد بود .

قافیه در موشحات

از مطالعه اشعار عرب چنین برمی آید که شعرای اندلس در ایجاد قوافی موشحات مبدع نبوده و در این امر از شعرای مشرق زمین پیروی کرده اند به این معنی که برخی از سخن سرایان مشرق نیز پیش از گویندگان اندلس از التزام قافیه واحد سرپیچی نموده و قصیده ای را در قوافی متعدد بنظم در آورده اند مثلاً یاقوت قصیده ذیل را از برای محمد بن

۱ - فن التوشیح ، ص ۲۹ .

۲ - مقدمه ابن خلدون ص ۵۱۸ .

۳ - ترجمه از آقای پروین گنابادی ، ترجمه مقدمه ابن خلدون ، ص ۱۲۵۸ .

۴ - اللطائف ، ص ۲۵ .

ابراهیم فزاری ذکر می‌کند که از حیث قافیه کاملاً به دور موشح شبیه می‌باشد .
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْظَمِ ذِي الْفَضْلِ وَالْمَجْدِ الْكَبِيرِ الْأَكْرَمِ
 الْوَاحِدِ الْفَرْدِ الْجَوَادِ الْمُنْعِمِ^۱
 الْخَالِقِ السَّبْعِ الْعُلِيِّ الطَّبَّاقَا وَالشَّمْسِ يَجْلُو ضَوْءُهَا الْأَغْسَاقَا^۲
 وَالْبَدْرِ يَمْلَأُ نُورُهُ الْأَفَاقَا^۳

وچنانکه می‌دانیم مخمس و مسمط نیز از لحاظ قافیه به موشح شباهت دارند و شعرانی مانند بشار بن برد و ابونواس که هر دو حدود یک قرن پیش از ظهور موشحات می‌زیسته‌اند در این دو فن طبع آزمائی نموده‌اند بنابراین سیر این گونه اشعار از مشرق به مغرب است و طبیعتاً سراینندگان اندلس در این مورد از ادبای مشرق متأثر شده‌اند اما عواملی که شعرای اندلس را بر آن داشته که قوافی مسمط و مخمس و نظایر آنها را بپذیرند بحث جداگانه دارد که از آن در اصل موشحات سخن خواهیم گفت . بهر حال تنها برتری شعرای اندلس تعمیم بکار بردن قوافی متعدد در یک موشح است زیرا تا آن زمان ادیبان برجسته مشرق کسانی را که به نظم مسمط یا مخمس پرداخته‌اند سرزنش نموده و سرودن این دو نوع شعر را ناتوانی شاعر دانسته‌اند و قول ابن رشیق مدعای ما را اثبات می‌کند که گفته است : پاره‌ای از گویندگان به سرودن مخمس و مسمط پرداخته‌اند ولیکن شاعر زبردستی در این دو فن طبع آزمائی نموده است زیرا که نظم این گونه اشعار بر ناتوانی سراینده دلالت می‌کند مگر امرؤ القیس قصیده‌ای را که بدو منسوب می‌باشد به سبک مسمط سروده و یا بشار بن برد مخمساتی بر سبیل تفنن بنظم در آورده است^۴ .

انواع موشح از حیث وزن

اگر اشعار تازیان را مطالعه کنیم خواهیم دید که تمام آنها مبتنی بر اوزانی است که

۱ - منعم : احسان کننده .

۲ - اغساق : تاریکیها .

۳ - معجم الادباء ، چاپ مصر ، سال ۱۹۲۳ ، ج ۶ ، ص ۲۸۶ .

۴ - العمدة ، ج ۱ ، ص ۱۵۷ .

خلیل بن احمد بصری استخراج شده‌اند و اگر برخی از شعرا در بحور متداول یا مهمل سخن سرائی کرده‌اند بهر حال پای خود را از دامنهٔ اوزان خلیلی بیرون ننهاده‌اند ولی از آنجا که شعرای اندلس بعلت مقدمات قبلی^۱ بنای موشحات را بر آهنگ گذارده و خواسته‌اند جنبهٔ ابتکار را نیز رعایت کنند لذا در مواقع بسیار از قوانین اوزان تازی سرپیچی نموده و گاهی در اوزانی شعر سروده‌اند که در عروض عرب برای آنها وزنی نمی‌توان یافت . بطور کلی اوزان موشحات از پنج قسم تجاوز نمی‌کند . اول موشحاتی که بر اوزان خلیلی سروده شده و تمام قوانین عروض تازی در آنها رعایت گردیده است^۲ و اغلب موشحات از همین نوع می‌باشند دوم موشحاتی که بعلت زیادی کلمه یا جزئی در شمار اوزان خلیلی محسوب نمی‌گردند^۳ مانند شعر ذیل که در بحر منسرح بوده و جزء (معذب کفانی) آن را از وزن خارج نموده است:

صَبْرَتْ وَالصَّبْرُ شَيْمَةٌ الْعَانِي وَ لَمْ أَقُلْ لِّلْمُطِيلِ هِجْرَانِي
مُعَذِّبٌ كَفَانِي^۴

سوم موشحاتی که وحدت وزن نداشته و بر اوزان مختلفی مانند هزج و رمل و رجز سروده شده‌اند^۵ چهارم موشحاتی که بر اوزان خلیلی سروده نشده‌اند ولی دارای وزن خاصی هستند که شنونده آن را احساس می‌کند و برای سنجش این گونه موشحات احتیاجی به عروض نمی‌باشد . پنجم موشحاتی که گوش شنونده از آنها احساس وزن نکرده و این اشعار موقعی موزون می‌گردند که خواننده آنها را با آواز بخواند زیرا موشحات مزبور در فن خوانندگی بواسطه کشیدن بعضی از کلمات و ادغام و وصل و فصل آنها موزون می‌شوند^۶ .

نکته قابل توجه در موشحات کوتاهی پاره‌ای از اجزای آنهاست و در این باره باید

۱ - مقدمات قبلی در اصل موشحات روشن خواهد شد .

۲ - دار الطراز ، ص ۳۱ .

۳ - دار الطرز ، ص ۳۳ .

۴ - دار الطراز ، ص ۳۳ .

۵ - فن التوشیح ، ص ۶۹ .

۶ - دار الطراز ، ص ۳۷ .

گفت که کوتاهی اجزاء جنبه ابداع نداشته و پیش از موشحات نیز دیده شده است مثلاً این

قصیده سلم الخاسر که از یک جزئی مستفعلن تشکیل یافته است :

خَيْرٌ وَشَرٌّ	نَفَعٌ وَضَرٌّ
وَكَمَّ قَدَرٌ	ثُمَّ غَفَرٌ
مُسْتَفْعِلُنْ	مُسْتَفْعِلُنْ ^۱

بنابر این شعرای اندلس فقط این موضوع را در اشعار خود تعمیم داده و بیشتر موشحات خود را در اجزای کوتاه سروده اند .

انواع موشح از حیث زبان

اشعار مورد بحث را از حیث زبان می توان به دو نوع موشح و زجلی^۱ تقسیم نمود چنانکه مستشرق مشهور پروفنسال نیز این تقسیم را پذیرفته و گفته است : موشح شعری است که بزبان عربی فصیح سروده شده و قوانین اعراب بتامی در آن رعایت گردیده است ولی چنانکه موشح را بزبان عامیانه بیان کنند و از التزام قواعد اعراب در آن چشم پوشی نمایند در این صورت موشح محسوب نگردیده و از نوع زجلی خواهد بود^۲. بنا بر این زجلی موشحی است که فصاحت زبان در آن رو بضعف تألیف گذارده است و بعبارت دیگر زجلی همان تصنیف عامیانه است و علت پیدایش زجلی بنا بر قول ابن خلدون شیوع موشح سرائی در سراسر اندلس است^۳ زیرا پس از اینکه توده مردم این گونه شعر را مناسب ذوق خود یافته اند از هر گوشه و کنار به سرودن موشح برخاسته و در نتیجه مقداری از الفاظ محلی خود را در آن وارد نموده اند و چون طبقه مزبور در حفظ قواعد اعراب چندان تعمیدی نداشته اند لذا نوعی از موشح را بنام زجلی بوجود آورده اند و مخترع زجلی بنا بگفته ابن

۱ - العمدة ، چاپ قاهره ، سال ۱۹۳۴ ، ج ۱ ، ص ۱۶۰ .

۲ - ادب الاندلس و تاریخها : ترجمه دکتر شعوده ، چاپ قاهره ، ۱۹۵۱ ، ص ۲۵ و ۲۶ .

۳ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۳۴ .

خلدون ابن قزمان شاعر دربار متوکل است که نوعی از زجل‌های او بنام اقتراحات شهرت بسیار دارند^۱.

زبان عربی و کیفیت تعبیر در موشحات : امتزاج دو زبان عربی اندلس و دوره^۲ بنی عباس زبان موشحات را تشکیل می‌دهد زیرا شعرای اندلس کوشش می‌کردند که شیوه^۳ گویندگان بنی عباس را در شعر و شاعری دنبال نمایند^۴ و تنها امتیازی که موشحات را از زبان سرایندگان بنی عباس متمایز می‌کند برخی الفاظ و کلمات سست است که موجب گردیده فصاحت زبان عربی در موشحات جانب ضعف گراییده و بازبان مشرق زمین برابری نماید و استعمال الفاظ عامیانه یا غیر عربی را در خرجه می‌توان برجسته‌ترین عامل این ضعف دانست و سرودن موشحات از برای غنا علت دیگری است که در عدم فصاحت زبان مؤثر افتاده است^۵. اما طرز بیان موشحات بسیار ساده و در عین حال دلکش و دلنشین است صنایع بدیعی مضامین موشحات را زیبا نموده و به آنها لطافت خاصی بخشیده است ولی برخی از شعرا در بکار بردن تشبیه عقلی و استعاره راه افراط پیموده و از حد اعتدال تجاوز کرده‌اند و کثرت استعمال صنایع مزبور موجب شده است که در موشحات تعقید لفظی و معنوی بوجود آمده و خواننده برای درک مفاهیم آنها به مقدماتی متوسل گردد. با این همه ایجازی که در الفاظ موشحات جلوه‌گری می‌کند نتیجه^۶ همین محسنات بدیعی است زیرا شاعر معنی باریک و دقیقی را در قالب تشبیهی بیان نموده و از آوردن کلمات بسیار چشم پوشیده است^۷.

مضامین موشحات

چنانکه قبلاً گفتیم این اشعار برای غنا اختراع گردیده و بمنظور آواز سروده شده‌اند و ابن سنا نیز به این نکته واقف گشته و صریحاً گفته است که ابداع موشح از برای آواز و غنا بوده است و بدیهی است که بهترین موضوع برای آواز وصف طبیعت و بیان مفاهیم

۱ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۳۵ .

۲ - ادباء العرب ، ص ۱۷۹ .

۳ - ادباء العرب ، ص ۱۷۹ .

۴ - ادباء العرب ، ص ۱۸۰-۱۸۱ .

عاشقانه است و موشحات اولیه نیز شامل مضامین مزبور بوده و دل‌انگیزترین مناظر عشقی و مجالس شراب در آنها بر صفت در آمده‌اند و طراوت سرزمین اندلس و کنیزکان زیبا و باغهای پرگل و شکوفه‌عواملی می‌باشند که دست‌ب‌دست یکدیگر داده و موجبات غزل‌سرایی را در اندلس فراهم آورده‌اند^۱ و هم‌اکنون نمونه‌ای از مضامین عشقی را در ذیل ذکر می‌کنیم: جان می‌سپارم در راه آهوی کمر بار یکی که از شراب زیبائی سرمست می‌باشد و او کسی است که در هنگام خرامیدن دلم از برایش پاره پاره می‌گردد^۲.

* * *

گوئی چشم‌انم بخواب رفته بود و از آتش هجران بیمی نداشتم و از دلدار چیزی نمی‌دانستم که ناگهان دیدگانش دای برایم گسترده و مرا صید کرد و آن کدام دلی است که در دام او گرفتار نشد؟^۳

* * *

ای شب وصال در یچه صبح را ببند و پردهای قیر گونت را بروی زمین بگستر زیرا که محبوب در سرای من است^۴.

اما پس از اندک زمانی شعرای اندلس فقط به سرودن مفاهیم عاشقانه اکتفا ننموده و موضوعات مختلفی را مانند مدح و مرثیه و هجو و هزل در قالب موشحات بنظم در آورده‌اند مثلاً ابن زمرک موشحی دارد که در آن بهبودی سلطان را از بیماری تهنیت گفته و در پایان خوشی و دوام سلطنت را برای پادشاه آرزو کرده است^۵ و باید گفت موشحاتی که از برای مدح سروده شده‌اند نخست باوصف طبیعت آغاز گشته و بامدح ممدوح ختم می‌شوند و یا اینکه شاعر پس از مدح دوباره بوصف مناظر طبیعی پرداخته و موشح را باسخنان دلکش

۱ - ادباء العرب ، ص ۳۸ .

۲ - از موشح ابوزهر اشبیلی ، مناهل الادب العربی ، ج ۱۸ ، ص ۳۵ .

۳ - از موشح صلاح الدین صفدی ، مناهل الادب العربی ، ج ۱۸ ، ص ۲۱ .

۴ - ابن سناء العیلابی ، فن التوشیح ، ص ۲۲۲ .

۵ - موشح ابن زمرک ، مناهل الادب العربی ، ج ۱۹ ، ص ۹۴ .

عاشقانه بپایان رسانیده است^۱ مثلاً موشح ابن-خطیب، در مدح محمد بن ابوالحجاج پادشاه بنی‌احمر از همین نوع می‌باشد^۲.

شعرای اندلس از مرثیه‌گوئی و هجو و هزل نیز غفلت نورزیده و موشحات بسیاری را در این دو فن از خود بیادگار گذارده‌اند مانند ابن‌حزمون که بهترین مرثی و هزلیات را سروده و در نظم هجویات خود غفلت ادبی را رعایت نکرده و در استعمال الفاظ رکبیک راه افراط پیموده است^۳.

موشحات اندلسی از مضامین عرفانی هم برکنار نمانده و محیی‌الدین عربی (۶۳۸ م) و ابوالحسن ششتری (۶۸۸ م) دو شاعری هستند که در نظم موشحات صوفیانه شهرت بسیار دارند ولی کثرت استعمال اصطلاحات عرفانی فهم اشعار این دو شاعر را دشوار گردانیده است^۴. زهد و عبادت و پرهیزگاری نیز از موضوعاتی است که در موشحات اهمیت بسیار دارد تا آنجا که ابن‌سناء موشحاتی را که درباره زهد و عبادت سروده شده‌اند از سایر انواع جدا کرده و آنها را مکفّر نامیده است^۵.

اختراع موشحات

تمام دانشمندان ادب اختراع موشح را از شعرای اندلس دانسته و ابداع آنها را به گویندگان آن سرزمین نسبت داده‌اند چنانکه ابن‌سناء و ابن‌خلدون و ابن‌بسام^۶ نیز قول مذکور را تأیید نموده‌اند ابن‌خلدون گفته است: (هنگامی که انواع شعر در سرزمین اندلس سروده گشت شاعران متأخر آن سرزمین نوعی از اقسام شعر را ابداع نموده و آنرا موشح نامیدند)^۷.

۱ - فن التوشیح ، ص ۳۳ .

۲ - موشح ابن خطیب ، مناهل الادب العربی ، ج ۱ ، ص ۵۳ .

۳ - المغرب فی حلی المغرب ، چاپ قاهره ، سال ۱۹۵۳ ، ج ۲ ، ص ۲۱۶ .

۴ - فن التوشیح ، ص ۳۷ .

۵ - دار الطراز ، ص ۳۸ .

۶ - رجوع کنید به دار الطراز ، ص ۲۳ و مقدمه ابن خلدون ص ۱۸ و الذخیره ، ج ۲ ، ص ۱ .

۷ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۱۹ .

مخترع موشح ، بنا بر قول ابن خلدون ، مقدم بن معافر فریری شاعر امیر عبداللّه بن محمد مروانی است که پادشاه مزبور از سال ۲۷۵ هجری تا ۳۰۰ سلطنت کرده است^۱ و مقری نیز اختراع موشح را به معافر نسبت داده است^۲ اما ابن بسام گفته است که مخترع موشح محمد بن حمود قبری و یا بنا بر قولی ابن عبد ربه مؤلف کتاب عقد الفرید می باشد^۳ ولی محمد قبری نمی تواند اولین موشح سرا باشد زیرا وی از شاعرانی است که تا کنون شناخته نگردیده و معلوم نیست که در چه زمان و در عهد کدام پادشاه می زیسته است و ابن عبد ربه نیز بنا بر قول ابن خلدون شیوه موشح سرائی را از معافر اقتباس کرده است^۴ .

بنابراین از اقوال مختلف چنین برمی آید که موشح سرائی در اواخر قرن سوم هجری اختراع گردیده است و اگر بخواهیم نخستین سراینده آن را معرفی نمائیم مقدم بن معافر حق تقدم دارد زیرا قول ابن خلدون از سایرین معتبرتر است دیگر اینکه اغلب مورخین نام این شاعر را ذکر نموده اند . اما از موشحات معاصر و ابن عبد ربه چیزی بدست ما نرسیده و بنا بر گفته ابن خلدون با پیداشدن موشح سرایان متأخر نامی از این دو شاعر باقی نمانده است و اولین کسی که بعد از این دو گوینده موشح سرائی را به مرحله کمال رسانیده است عبادة القزاز شاعر معتصم بن صمادح است که ابن خلدون بندی از موشح او را در مقدمه ذکر نموده است^۵ و ما آن را در همین مقاله قبلاً بیان کرده ایم اما تمامی این موشح در کتاب دار الطراز ضبط گردیده است^۶ .

نکته قابل ذکر درباره موشحات آنست که برخی گمان کرده اند شعرای مشرق زمین موشح را ابداع نموده اند و منشأ این پندار موشحی است که در دیوان ابن معتر وارد شده است و قفل آن عبارت است از :

۱ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۱۸ .

۲ - ازهار الرياض فی اخبار غیاض ، چاپ قاهره ، سال ۱۹۳۹ ، ج ۲ ، ص ۲۵۳ .

۳ - الذخیره ، ج ۲ ، ص ۱ .

۴ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۱۹ .

۵ - مقدمه ابن خلدون ، ص ۵۱۹ .

۶ - دار الطراز ، ص ۶۵ .

أَيْهَا السَّاقِ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي قَدْ دَعَوْنَاكَ وَإِنْ لَمْ تَسْمَعْ^۱

چنانکه می‌دانیم ابن معنز در سال ۲۹۵ هجری کشته شده است بنابراین وی از معاصران معافر بن فریری است پس اگر موشح مذکور را از ابن معنز بدانیم شرفیاب نیز در اختراع موشح سهم خواهند بود ولی باید گفت که این موشح از ابن معنز نبوده و بنام حفید بن زهر ضبط گردیده است^۲ و بهترین دلیلی که نسبت این موشح را به شعرای اندلس اثبات می‌نماید کتاب دارالطراز می‌باشد زیرا ابن سناء آن را در قسمت موشح سرایان اندلس آورده است^۳ بعلاوه دانشمند معاصر بطرس البستانی با دلایل متقنی ثابت نموده است که موشح مزبور از ابن معنز نتواند بود^۴.

اصل موشحات

دانشمندان ادب پس از چندی مطالعه به این نتیجه رسیده‌اند که اختراع موشحات بدون مقدمه نبوده و اشعار دیگری در ابداع آنها مؤثر بوده است زیرا اگر نظریه فوق را نپذیریم در برابر چند پرسش ذیل پاسخی نخواهیم داشت .

چرا موشحات را شاعران مغرب اختراع کرده‌اند با آنکه سرایندگان شرق در آن زمان هرگونه شعری را بنظم در آورده بودند و اگر ترویج زبان تازی تنها عاملی است که موشح سرائی را به وجود آورده است پس چرا موشحات در نزد شعرای مشرق بسوی انحطاط گراییده و لطافت و شیوایی اولیه خود را از دست داده است^۵ و برای چه شاعران اندلس از التزام قافیه و احد سرپیچی نموده در حالیکه ادیبان شرق کسانی را که مسمط و مخمس سروده‌اند سرزنش کرده‌اند؟

پس از سؤالات فوق این نکته مسلم می‌شود که شعرای اندلس در سرودن موشحات آمادگی قبلی داشته و از اشعار دیگری متأثر شده‌اند بطور کلی شعری که موشحات را به تقلید

۱ - دیوان ابن معنز ، چاپ بیروت ، سال ۱۹۳۱ ، قسمت دوم ، ص ۳۳ .

۲ - سناهل الادب العربی ، ج ۱۸ ، ص ۱۳ . ۳ - دارالطراز ، ص ۷۳ .

۴ - ادباء العرب ، ص ۱۶۶ . ۵ - دارالطراز ، ص ۳۹ .

از آن سروده‌اند بصورت ادبیات مکتوب نمانده و فقط تعداد انگشت شماری از آن بزبان عربی و عبری نوشته شده است^۱ که بدان مقدار ناچیز نتوان استناد نمود بعلاوه دانشمندان ادب درباره^۲ همین مقدار باقی مانده نیز اختلاف نظر دارند بعضی مستشرقان معتقدند که اصل موشحات اشعار محلی اندلس می‌باشند و برخی عقیده دارند که موشحات از سرودهای ملی اسپانیا و پروانس^۳ الهام گرفته‌اند^۴ ولی اغلب مستشرقین بر این عقیده هستند که موشحات عربی و سرودهای تروبادور^۵ یک منشأ داشته و در اصل واحدی مشترک می‌باشند و تروبادور سرودهایی است که در قرن یازدهم میلادی همزمان با اختراع موشح در یکی از نواحی جنوب فرانسه بنام پروانس بمنصب ظهور رسیده است و مقدمه اشعار مزبور سرودهای دیگری است که آنها را گروهی بنام ژنکلر^۶ در میان راهها با آواز می‌خوانده‌اند و دسته مزبور در حدود قرن هشتم میلادی در کشور فرانسه بفعالیت پرداخته‌اند به این نحو که اشعار حماسی و عشقی خود را در هر کوچه و بازاری با آواز می‌خوانده‌اند اما کیفیت ورود دسته ژنکلر را این قول غستون بخوبی روشن می‌سازد: « ادبیات فرانسه در ادبیات ملی اسپانیا تأثیر عمیقی کرده بود زیرا با آمدن تجار یهودی به سرزمین اندلس بر عده^۷ فرانسویان افزوده شده بعلاوه هیأت‌های مذهبی کاتولیک نیز به ناحیه البیره آمده و معابد مجلی را که در آنها استادان فرانسوی تدریس می‌کردند برای فرزندان بیچارگان بنا نهاده بودند^۸ پس از این قول می‌توان نتیجه گرفت بعد از اینکه بر عده^۹ فرانسویان در سرزمین اندلس افزوده شده و ادبیات فرانسه در آن کشور نفوذ کرده است گروه ژنکلر نیز به اندلس آمده‌اند بنا بر این اعراب سرودهای ژنکلر را شنیده و در صد بر آمده اند اشعاری را بسرایند که مانند سرودهای ژنکلر با آواز خوانده شده و در وزن و قافیه با آنها شباهت داشته باشند ولی همچنانکه گفتیم شعرهای ژنکلر از میان رفته و جای خود را به سرودهای تروبادور داده‌اند و سرودهای

۱ - فن التوشیح ، ص ۱۰۸ . ۲ - Provence یکی از شهرهای جنوب فرانسه .

۳ - فن التوشیح ، ص ۱۰۸ . ۴ - Troubadour ۵ - Jungler

۶ - ادباء العرب ، ص ۱۷۱ .

تروبادر اشعاری هستند غنائی که از اجزاء و اسماطی ترکیب یافته و اتحاد وزن و قافیه در آنها رعایت نگردیده است و تنها اسماط آنها در آخر هر سه جزء یا بیشتر با یکدیگر متحد القافیه می باشند و از این حیث به موشحات شباهت بسیار دارند بعلاوه مانند موشحات نیز در باره مدح و غزل و توصیف طبیعت سروده شده اند.

دلیل دیگری که اثبات می کند موشح سرایان از سرودهای تروبادور تقلید نموده اند اشعاری است که آنها را یهودیان اندلس بزبان عبری سروده اند زیرا شعرهای فوق از حیث قالب و آوردن کلمات بیگانه به موشحات شبیه می باشند بنابراین اعراب اندلس از اشعار غنائی موجود متأثر شده سپس در صدد سرودن موشحات برآمده اند و قصد آنها را تأثیر موسیقی اعراب در سرزمین اندلس تقویت نموده است و شدت این تأثیر از زمانی است که زریاب^۱ موسیقیدان مشهور در قرن هشتم میلادی به سرزمین اندلس رفته و موسیقی عربی را در آنجا رواج داده است و شیوه خاص او که بعدها بوسیله شاگردانش دنبال شده شعرای اندلس را بر آن داشته است که قصد خود را بمرحله عمل در آورند زیرا زریاب اشعار متعددی را از شعرای مختلف که در وزن و قافیه متحد نبوده اند برای آواز برمیگزیده است. بنا بر این بر اثر مقدمات قبلی است که شعرای اندلس به موشح سرائی پرداخته و از التزام قافیه واحد و رعایت قوانین عروض سرپیچی نموده اند.^۲

موشح سرائی در دوره معاصر

باتمام شدن فرمانروائی مسلمین بر سرزمین اندلس موشح سرائی نیز در آن کشور پایان رسید و سرودن موشحات فقط به شعرای مشرق اختصاص یافت ولی بتدریج در میان آنان هم بکلی متروک گردید تا اینکه در دوره معاصر ادبای عرب دوباره به موشح سرائی توجه نموده و آنرا مانند نخستین رونق بخشیدند و علت این امر نهضتی است که در دوره

۱ - درباره زریاب مراجعه کنید به مقاله نگارنده در مجله وحید سال ۱۳۴۵.

۲ - در نوشتن این قسمت از کتابهای ادباء العرب و فن التوشیح خصوصاً «ادب الاندلس و تاریخها» استفاده شده است.

معاصر برای تازیان بوجود آمد زیرا عربها در جنبش اخیر از علوم و ادبیات فرنگیان خصوصاً کشور فرانسه آشنا گشته و از خواب غفلت بیدار شدند و حمله ناپلئون به کشور مصر و اصلاحاتی که محمد علی پاشا در آن کشور نمود در بیداری اعراب سهم بسزائی دارند^۱ زیرا بر اثر ورود فرانسویان به مصر است که عربها با تمدن جدید آشنا شده و در صدد برآمدن از علوم و ادبیات فرنگیان تقلید نمایند بنابراین پس از اینکه آثار خارجی بوسیله روزنامه و کتاب در میان اعراب پراکنده شد و تازیان از ادبیات فرنگی بخصوص فرانسویان مطلع گردیدند مصمم شدند که در ادبیات نیز از خارجیان تقلید کنند^۲ و چون ادیبان عرب دریافتند که سرایندهگان خارجی در قوانین شعری آزادی بیشتری داشته و از رعایت قواعد غیر لازم آسوده می‌باشند لذا آنها نیز به سرودن موشحات روی آورده و آنرا لازمه تجدید شمردند و احمد شوقی (۱۹۳۲ م) و سلیمان بستانی (۱۹۲۵ م) دو شاعری هستند که موشح سرائی را در دوره معاصر از نو آغاز کرده‌اند و موشحات این دو سراینده فقط درباره افسانه‌های تاریخی است که در ادبیات تازی به اشعار تمثیلی شهرت دارند و در سرودن این گونه مضامین از ادبیات خارجی و شعرای فرنگی تقلید نموده‌اند^۳ چنانکه سلیمان بستانی الیاد هومر را در یازده هزار بیت بنظم در آورده و سال ۱۸۹۵ م. بستانی منظومه فوق را در قوافی متعدد و اوزان مختلف بنظم در آورده است و شوقی نیز تمام قصائد تمثیلی خود را در قالب موشحات سروده است^۴ و علت توجه این دو شاعر به موشح سرائی تنها تجدیدخواهی نبوده بلکه خواسته‌اند اشعار خود را در محور مختلف و قوافی بنظم در آورند تا خواننده از طویل بودن آنها احساس خستگی نکرده بعلاوه مجال سخن نیز از حیث قافیه در مضیقه نباشد.

موشح سرائی در دوره معاصر تنها به سرودن افسانه‌های تاریخی اختصاص نیافته و هرگونه مضمون در آن بیان گردیده است چنانکه ایلیا ابوماضی (۱۹۵۸ م) قصیده

۱ - اسباب النهضة العربية ، تألیف انیس النصولی ، چاپ بیروت ، سال ۱۹۲۶ ، ص ۱۱ .

۲ - مقدمه حافظ و شوقی از دکتر طه حسین ، ص ۶ و ۷ .

۳ - ادباء العرب ، ص ۲۶۹ . ۴ - فن التوشیح ، ص ۱۶۳ .

خود را بنام «متی یذکر الوطن النّوم» بشیوه موشح سروده است^۱ بطور کلی قوانین موشح سرائی در دوره معاصر آزادتر شده و طریقه‌های خاصی از آن ایجاد شده است و فرق دیگر موشحات معاصرین با قدما در این است که خرجه در آنها نبوده و کلمات عامیانه در آنها بکار نرفته است^۲ ولی با این همه ادبای عرب همگی موشح سرائی را نپذیرفته و آن را تقلیدی از ادبیات خارجی می‌پندارند^۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲ - ادباء العرب، ص ۱۸۲.

۱ - الخمائل، ص ۳۱.

۳ - فن التوشیح ص ۱۶۸.